

منازل طوبیٰ تعظیم کرده  
بلکه زلفش نام کت  
چو آن صورتی چونی جمالی  
معمور صورتی تا نشد  
بهار زور گلزار خوش  
ز کوه آن ماه سینه  
لکلمه سخن با ششمار  
لوتی کل خورشید  
بدر عجب سوسن خوش  
دو چشمش دو نور در  
رخ تو بمان درون  
لباس تو فتنه خورده  
بیتجی زده خوشتر  
زمین را سالیتر نشد  
بشکل حسی نام افست  
نگار و ستالی از دنیا  
نگاه خوشتر را آورده  
گل خوشتر که در خوش  
شکر که پشت با هر گاه  
تبت خشم ز سر بر پونا  
بوسه ز که علم رود ما  
بجو خوشدکل از افرونا  
دو ما هر سر کمانش زده  
بهر موش سرفرازی  
ذلالی جمع کرده  
خوشتر زده افست

بجز

بودی تا عارض او  
چو شربت حسی طوفان  
دور و خوشتر از آن  
عشق خود که خوشتر  
که چون خوشتر از آن  
از آن خوشتر نازک  
بهر آری همه جامه او  
تجلی زاده آن شرف  
دم عیبی خوشتر  
فین کرده خوشتر  
گل زده که ز گل تا کشید  
چو ناز عاشق که در  
بشرط که خوشتر

ملک بک ما تیغ خم  
فشانده و خون آلوده  
چو سیمین بر طاق سما  
چو آنی که بکتاب دیده  
تا باشی کویر آن کرده  
تراکت را بدین پایه  
بلوغ طرش کل کرده  
که خوشتر از کینه طرش  
بدین با پیشتر جان سپرد  
زده مهر خوشتر لب جم  
نماوشن از کینه ز دیده  
کند ما این خوشتر باب  
هر افسان از زین باشد